

* (شهاب ترشیزی) *

وزارت جلیه معارف بمناسبت تاریخ شعرا و بیان دوره که طرز شعر فارسی از ابتدال و سستی سبک هندی بیرون آمده و شعرای ایران به تتبع سبک شعر پیش از عهد مغول پرداخته و احیای سنت شعرای ماضی را میان بسته اند در سال ششم دوره ادبی مدارس متوسطه بردن نام چند تن از مشاهیر دوره زند و دوره قاجار را ضرور شعری و شهاب ترشیزی یکی از مشاهیر آن دوره را هم در آن میان نام برده است. اگرچه میبایست شهاب در عداد آذر و صباحی و هاتف بیاید نه در عداد صبا و نشاط و مجمر چه زمان او بیشتر بوده و فوتش به قولی ۱۲۱۵ و بقولی ۱۲۱۶ یعنی در اوایل عهد فتحعلی شاه رویداده است لیکن این مختصر تفاوت زمانی در میان ادوار انقلاب ادبی معتبر است.

اخیراً در مجله شریفه ارمغان بمناسبتی بقلم یکی از نویسندگان و فضیلتی محترم شرحی نسبت به شهاب ترشیزی مذمت شده و او را شاعری ژانچای «مراد هجو ساز بوده است» نام برده و وزارت معارف را از ذکر نام چنین شخصی انتقاد و عیبجوئی کرده اند.

اکنون برای رفع شبهه از ایشان که وسایر فضلا و دانشمندان محترم از دور و نزدیک شرح حال شهاب را از روی دیوان شعر او و سایر آثار پراکنده اش گرد آورده و سپس سبک شعر و انواع سخن او را از جدو هزل و سایر مزایای شعری او خواهیم نوشت تا داد این شاعر ناداده نماند و در تاریخ ادبیات ایران فراموش نشود.

تا جائیکه بنظر اینجانب رسیده است کسی از جزئیات گذارش حیات این شاعر

وصف نکرده و دقت بعمل نیاورده است : این جانب اخیراً دیوانی از شهاب ترشیزی بدست آورده و مطالعاتی را که ذیلاً در زندگانی و طرز شعر شهاب خواهیم نوشت متکی بمطالعه دیوان او و مقایسه آنها باتواریخ مربوطه بدوره زندیه و قاجاریه و افغانان ابدالی میباشد . دیوان مزبور قریب شش هزار بیت است که یکریغ از آن هزل و مابقی عبارت از قصیده و غزل و قطعه و رباعی جدی است و مسلمست که نسخه مزبور تمام اشعار شهاب نیست و منتخبی است از قسمتی از اشعار وی که مثنویات جدی او را بهیچوجه شامل نیست و از مثنویات او تنها ملحد نامه و داستان حاجی رحیم درین نسخه دیده می شود .

چنانکه دیدیم سال فوت شهاب معلوم است ولی سال تولد و مدت عمر او را هیچکدام از معاصرین و صاحبان تذکره و مورخین ننوشته اند لیکن باتحقیقی که ما بعمل آوردیم معلوم شد که شهاب در ۱۱۶۷ در ترشیز متولد شده و در همان شهر بتحصیل علوم پرداخته و در ۱۱۸۹ بسن نیست و نه سالگی از ترشیز بقصد شیراز که آنوقت پایتخت زندیه و ازبرکت وجود کریمخان زند محط رحال و مقصد رجال علم و ادب بود عازم شده و درین مسافرت خود شهرهای یزد و کاشان و اصفهان و شیراز و طهران و سیستان را ازینوبت دیدار کرده است - قطعه در ۱۱۹۳ در مرثیه فوت کریمخان زند گفته و در فهرست بریتیش میوزیم گوید: شهاب کتاب درة التاج و شرح حال علی مرادخان را در سنه ۱۱۹۴ ساخته و معلوم نیست همین سال یا سال بعد بترشیز مراجعت کرده است دلیل این مطلب اینکه شهاب در ۱۱۹۴ گوید پنجسال است در سفرم و این مطلب در کتاب درة التاج تصریح شده است . پس در صورتیکه وی بعد از بیست و سه سال و هشت ماه چنانکه بیاید از ترشیز بقصد مهاجرت بیرون آمده باشد و در ۱۱۹۴ پنجمین سال باشد که او مشغول سفر است نتیجه این میشود که شهاب در سال ۱۱۸۹ بیست و سهساله

بوده و تولدش ناچار در ۱۱۶۷ یا یکسال پس و پیش خواهد بود .
سند اینکه در بیست و سه سالگی از ترشیز عزیمت سفر کرده در کتاب
ملحد نامه مصرح است که گوید :

در آن جایگه عزتی نیز بود	مرا مسکن اصل ترشیز بود
همه صاحب منصب و عز و جاه	پدر بر پدر جمله از دیرگاه
بگردن فرازی بر آورد سر	چو عبد العلی خان در آن بوم و بر
همان شمع اقبال بی نور گشت	زمادولت و سروری دور گشت
بسختی فتادیم و رنج و ستم	پس از دولت و ملک و مال و درم
خان اصل گشتند و ماجله فرع	نه زرماند ما را نه کشت و نه زرع
پس از بیست نوعی دیگر گشت حال	بدین گونه بودیم تا بیست سال
ستمکاره را بر من افتاد مهر	بتقریب اشعار و علم سپهر
سران را بخاک رهم کرد پست	مرا کرد بردشمنان چیره دست
مرا عمر در شادمانی گذشت	از آن پس بسالی سه و ماه هشت
جزایش خداوند کیهان دهد	اگر کرد نیک و اگر کرد بدانی
بقدحش نشاید زبان باز کرد	چو بعد از بدی نیکی آغاز کرد
و بعد گوید مصطفی خان بامن بدی کرد و من از ترشیز آواره شدم و بهرات	بخدمت شاهزاده افتادم . . الخ .

لیکن میدانیم که از ترشیز مستقیماً اول بهرات نرفته و بشیراز رفته است
بدان دلیل که ویرا در سال ۱۱۹۳ تا ۱۱۹۴ در شیراز و عراق می بینیم دیگر آنکه
محمود شاه در ۱۱۹۵ حاکم هرات شده است چه بر طبق تصریح تواریخ تیمور
پدر شاهزاده محمود در ۱۱۹۵ براریده سلطنت استقرار یافته و بعد از استقرار
بر تخت سلطنت فرزندان خود را هر یک پایالتی فرستاد من جمله محمود را بهرات

فرستاد پس شهاب بایستی بعد ازین تاریخ بهرات افتاده باشد .
 ونیز اسناد مربوط پسر پنجساله او در ایران بقرارگفته ریو در ذیل
 « درة التاج » چنین است : میرزا عبدالله شهاب پسر حبیبالله ترشیزی کتاب
 درة التاج را درسنه ۱۱۴۹ برای علی مراد خان زند پسر الله مراد خان (۱)
 نا پسری جعفر خان که بعد از کریمخان بتخت نشست و در ۱۱۹۸ « ۱۱۹۹ظ »
 فوت کرد گفته است و در آغاز کتاب نوشته است : کتاب درة التاج داستان
 خسرو و شیرین از مصنفات شهاب بنام علی مرادخان زند وضمیمه آن شرح احوال
 پادشاه مزبور . شعر اول درة التاج چنین است :

درة التاج نامه نام خدای کاسمان وزمین ازوست پئیای

و در مدح شاه گوید در همین کتاب :

آفتاب سپهر سلطانی تاج دار سریر کیوانی

خان خانان علیمراد که هست آسمان پیش قصر جاهش پست

و در همان کتاب گوید :

در سخن بیش ازین مپیچ شهاب بر گران دار زورق از گرداب

و جای دیگر گوید : *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

از گناهان غمین مباش شهاب *رتال بین علوم انسانی* دل مقوی دار و سر زعیش متاب

و در آخر کتاب گوید :

پانزده روز از ربیع نخست چون بر آمد شد این سواد درست

سال تاریخ آن زروی شمار از هزار و نود فزون صد و چار

و در همین کتاب نوید پنجسال است که در ایران بسیاحت مشغول می باشد

(۱) کذا قول ریو . و عبدالرزاق خان دنبلی فاضل و مورخ معروف که معاصر زندیه بوده در سرگذشت خود که بچاپ نرسیده علیمرادخان را پسر قیماص خان زند و از مادر برادر زکی خان داند .

و شرح حال علی مراد خان و بقول خود شهاب تاریخ زندیه ببحر متقارب بوده و بقول ریو ناتمام مانده است و اول آن کتاب چنین است :

سر نامه حمد جهان آفرین
کزو شد پدید آسمان وزمین

شعر های موجوده این کتاب که در کتابخانه بریتیش میوزیم موجود است ، شرح میدهد رفتن علیمراد خان را از شیراز باصفهان و جنگ او با ذوالفقار خان افشار و کشته شدن ذوالفقار خان و نیز محاربه او نزدیک همدان با علینقی خان زند پسر جعفرخان زند .

سپس در نمره بعد از نمره مذکور ریو دیوان اشعار شهاب را ذکر کرده و گوید : این دیوان را شهاب در ۱۲۰۶ برای شاهزاده محمود تهیه کرده و بچهار قسم منقسم ساخته است اول : قصاید در مدح ائمه - دوم مدح امرا و وزراء سوم مقطعات و رباعیات چهارم هزلیات و اهاجی . و دیوان مزبور باین شعر شروع میشود .

ای بسته بزنجیر فلک پای زمان را
وز پرده تقدیر بر آورده جهان را
حال باید دید شهاب تا چه مدت درین سفر بوده و کی بخراسان برگشته و

یکجا رفته است .
ما میدانیم که بعد از مرگ کریم خان جمعی از پسران کریمخان و نظر علی خان سردار زند در شیراز بدست زکی خان کشته شدند و این در ۱۶ صفر سال ۱۱۹۳ اتفاق افتاد و زکی خان پادشاهی نشست و علیمرادخان بحکومت اصفهان در همان سال مأمور شد . و شهاب مرثیه این نظرعلیخان و سایر کشته شدگان آنروز را گفته است . و سپس در اشعار او ذکری از زکی خان زند نیست و مداح علیمراد خان زند بوده است . بدین تقریب شهاب در سال ۱۱۹۳ از شیراز باصفهان آمده و وبمداحی علیمرادخان پرداخت و تاریخ زندیه را چنانکه خود هم اشاره میکند

وریو هم تصریح دارد گفتن گرفت و این علیمرادخان در ۱۱۹۶ شیراز را متصرف شده و ائاثیه سلطنتی زندیه را باصفهان برده در آنجا پادشاهی نشست و در ۱۱۹۹ در قریه مورچه خور اصفهان در نتیجه مرض وفات یافت و ازین مقدمه معلوم میشود که بازگشت شهاب از اصفهان بطهران و از آنجا بخراسان در بین سال یعنی ۱۱۹۹ بوده است . لیکن چیزی که این مطلب را مشوب دارد ماده تاریخی است که شهاب در ۱۱۹۷ در بنای قلعه سلطانیه ترشیز بنام عبدالعلی خان ساخته که ماده اش اینست :

شهاب از بهر تاریخش با این دعا گفتا
 ز سلطانیه دایم دور باد آفات دورانی
 ولی چون در برخی از تواریخ مرگت علیمراد خان را در ۱۱۹۸ دانسته اند
 و درین ماده تاریخ هم اگر الف «آفات» را دو حرف حساب کنیم ۱۱۹۸ خواهد
 شد و این بقرائن خارجی نیز تأیید شده و معلوم میدارد که شهاب در بین سال
 از اصفهان بخراسان بازگشته و ترشیز رفته و بخدمت عبدالعلیخان و پس از مرگ
 مشارالیه مدتی نزد مصطفی قلیخان ترشیزی پسر عبدالعلیخان مانده و از آنجا
 بسبب سوء سلوک خان ترشیزی وصیت جلال شاهزاده محمود افغانی درانی
 بهرات رفته است ولی باز معلوم نیست چه وقت از ترشیز بهرات رفته است .
 ظاهراً عبدالعلیخان در ۱۲۰۱ بسفر حج رفته و در راه وفات کرده است . چه شهاب
 در ملحد نامه گوید مصطفی قلی پس از مسافرت پدرش بمکه کسی را زر داد و
 فرستاد تا پدرش را بکشند و از قرینه مطلب ذیل میتوان حدس زد که سفر عبدالعلیخان
 بمکه در ۱۲۰۱ بوده است چه شهاب درین سال ماده تاریخی دارد که گوید
 مصطفی قلیخان در حیات پدرش مقبره امام زاده حمزه را ترمیم کرده . بدانمعنی
 که در قطعه اسمی از عبدالعلیخان برده شده ولی ترمیم را بهمت و دستیاری
 مصطفی قلی دانسته و او را مدح گفته است و ازین راه میتوان تصور کرد که این

در همان زمان بوده که عبدالعلیخان سفر رفته و پسرش دست اندر کار امور حکومت بوده و از آنجمله مقبره امام زاده را ترمیم کرده است :
جای دیگر باز شهاب گوید که مدت ده سال در ترشیز معاشر مصطفی قلی بوده چنانکه گوید :

عمری بر مصطفی قلی بودم من
ده سال مرا بدید و یکبار نگفت
گوینده در مدیح و گوینده سخن
گوینده گوینده گوینده من

و نیز در شعر دیگر گوید : محصول هفت ساله املاک من کجاست -
هر گاه حدس بزیم که لااقل از سنه ۱۱۹۸ تا مدت هفت سال در ترشیز بوده ،
سفر هرات او در ۱۲۰۵ صورت خواهد داشت ، اما یکسند دیگر در دست داریم
که سفر مشارالیه قبل ازین و لااقل در ۱۲۰۳ بوده و آن این است که شهاب قطعاً
دارد بنام تیمور شاه پادشاه افغانستان که در ماده تاریخ حوض آبی گفته و متصور
نیست که در ترشیز کسی حوض آب خیرات بسازد و شهاب آنرا بزمان سلطنت
تیمور شاه منسوب دارد و اقلاً ذکر می از مصطفی قلی خان فرمانروا و صاحب ترشیز
که اطلاع داریم که وی باجی بهرات نمیداده و مستقل بوده است در شعر
خود نیاورده . پس باید عبارت ده سال یا هفت سال فوق را مربوط بازمانه
آشنائی وی با مصطفی قلی ^{اول دوره حیات عبدالعلیخان دانست} و محصول هفت ساله
املاک شهاب را هم ممکن است مصطفی قلی بعد از رفتن شهاب به راه خورده
و بالا کشیده باشد . پس نتیجه چنین میشود که شهاب در سنه ۱۱۸۹ در سن بیست و
سه سالگی و هشت ماه بالا از ترشیز که در دست عبدالعلیخان بوده سفر گزیده
از راه یزد بشیراز رفته چنانکه گوید :

خاطرم تیره شد از یزد درین یکدو سه روز
خواهم آهنگ ره خطه شیر از کنم

و تا ۱۱۹۳ که کریم خان فوت شده و نزاع بین اعقاب او در گرفته و زکی خان زند سردار نظر علیخان و جمعی از کسان کریم خان را محصور و مقتول ساخته و علیمیرادخان زند را باصفهان فرستاده است شهاب در شیراز و پس از آن با اتفاق علیمیرادخان باصفهان رفته و کتاب درة التاج «خسرو شیرین» و شاهنامه زندیه را در آنجا بنام علیمیراد خان زند گفته و در سنه ۱۱۹۸ «۱۱۹۷» یعنی بعد از مرگ علیمیرادخان از اصفهان از راه کاشان بطهران آمده و از آنجا در همان سال بر شیراز بازگشته و در سنه ۱۲۰۳ «۱۲۰۲» از ترشیز به راه رفته و مداح شاهزاده محمود پسر تیمور شاه درانی شده است. این شاهزاده در سنه ۱۱۹۵ از طرف پدر و الی هرات شد و در سنه ۱۲۰۷ یعنی بعد از مرگ تیمور شاه پدرش و غلبه شاه زمان برادرش بر همیون شاه جانشین تیمور یمناک شده و در سنه ۱۲۱۲ سال اول سلطنت فتحعلی شاه از شاهزاده قیصر فرزند شاه زمان شکست خورده بایران آمد و در کاشان از وی پذیرائی شاهانه بعمل آوردند و چندی بعد بکمک میرعلم خان قاینی و میرحسن خان طبسی بافغانستان حمله برده از یو جودی خود با قدرتی که داشت شکست خورده بیخارا نزد شاهمراد خان ازبک رفته و از آنجا باز بایران آمده و عاقبت در ۱۲۱۵ بتخت سلطنت افغانستان تایل آمده و در ۱۲۴۴ در هرات وفات یافت.

رساله جامع علوم انسانی

پس باین قرار شهاب از ۱۲۰۳ تا ۱۲۱۲ مدت نه سال در کتف حمایت محمود در هرات زیسته و دیوان خود را آنجا کامل کرد و اهاجی خود را آنجا گفت و در ۱۲۱۲ که دوره فلاکت محمود و انقلاب حال هرات شروع میشود شهاب پدر پدری افتاده و درست معلوم نیست مدت چهار سال آخر عمر خود را در کجا بسر برده آیا در هرات بوده یا در مشهد. وطن غالب آنستکه در هرات نبوده زیرا مدحی از شاهزاده قیصر و فرستادگان شاه زمان در دیوان او نیست

از ترشیز هم جرئت رفتن نداشته چه تا مدتی بعد ازین حکومت با اعقاب
 عبدالعلیخان بوده و عباس میرزا نایب السلطنه بعدها قلعه سلطان آباد ترشیز را
 فتح کرده است . و معلوم است که در مشهد اقامت داشته و اتفاقاً مدحی هم از یکی
 از بزرگان علمای طوس در دیوان او دیده شده است که درست معلوم نیست برای
 چه کسی است چه اسم ممدوح در آن نیست و از برخی اشعارش میرساند که
 شاید در مدح حضرت رضا باشد و در اواخر آن قصیده میگوید :

کنون دیر است کز کم لطفیت در آستان تو

بچندین پایه هستم بست تر از صخره صما

و در مجمع الفصحا قصیده دیگری است که شهاب در مدح حضرت رضا

بقیه دارد

ساخته است .

§ حرمان خوش است | §

فصل تابستان دی و دی فصل تابستان خوش است هر چه دور از دسترس ماند آدمی را آن خوش است
 آفتاب آنگاه خوش باشد که باشد زیر ابر سایه ابر آفتاب آنگه که شد تابان خوش است
 در صفاهان آرزوی شهر طهران داشتم چون طهران آدمم دانستم اصفاهان خوش است
 شامگاه هجر بودم طالب روز وصال روز وصل یار می بینم شب هجران خوش است
 خضر را خوش نیست بعد از یافتن آب حیات بر سکندر تانجسته چشمه حیوان خوش است
 از پرشک سفته باید جست اگر داروی درد تندرستی ناخوش است و درد بی درمان خوش است
 خانه یزدان بهل کاز است در بان جبرئیل بی درد بان و حاجب دیدن شیطان خوش است
 آرزوی بزم دارد مردم رزم آزمای بزم چون دریافت داند رزم در میدان خوش است
 کودک از زهدان مادر چون بدینا پا نهاد گریه آغازد که بر من عالم زهدان خوش است
 هیچکس از کار خویش اندر جهان خشنود نیست هر کسی ناخوش شمارد خویش و گوید آن خوش است
 هر که چنگی نیست مشاقت بر آواز چنگ مرد چنگی چنگ و ناخن بشکند کاینسان خوش است
 فرع حرمانست در گیتی و جیدا اشتیاق لاجرم هر چیز ناباشد ازو حرمان خوش است